



## An Investigation into National Assembly Elections in the Pahlavi Period (Case Study: Guilan)

Fereydoon Shayesteh<sup>1</sup>

### Abstract

This study tried to see whether the National Assembly Elections of Iran in Pahlavi period (both Reza and Mohammad Reza) were held according to the Constitutional Law. Relying on the documents, memoirs, and other historical sources, this study endeavored to approach the mentioned issue and clearly shows it. Its significance lies in determining if the regime was actually following the constitutional law as it was continuously claiming to be a constitutional monarchy. It can reveal the nature of the two Pahlavi regimes as democratic or autocratic governments. Elections of the 6th to 24th parliaments were held in the Pahlavi era. The main question is that whether the parliamentary elections were based on the Constitutional Law and included the determining role of the public in choosing their own future or the executive power from the beginning had been trying to control the legislative power.

**Keywords:** National Assembly, Elections, Reza Pahlavi, Mohammad Reza Pahlavi

---

1. PhD in Local History, University of Isfahan (Independent Researcher (freydoonshayeste@gmail.com)



## نگاهی به انتخابات مجلس شورای ملی در دوره حکومت پهلوی (مطالعه موردی؛ گیلان)

فریدون شایسته<sup>۱</sup>

### چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که آیا انتخابات مجلس شورای ملی در دوره سلطنت پهلوی (پدر و پسر) مطابق قانون اساسی مشروطه صورت گرفت یا خیر؟ در این مقاله با استفاده از اسناد، خاطرات و دیگر منابع پژوهشی تاریخی، تلاش می‌گردد تا به این سؤال پاسخ داده شود. هدف تحقیق و اهمیت آن در این است که مشخص شود رژیم مدعی سلطنت مشروطه تا چه اندازه نه در ادعا، بلکه در عمل مجری قوانین مشروطه بوده است. یافته‌ها و نتایج تحقیق می‌تواند چهره رژیم سلطنتی پهلوی را به عنوان یک حکومت دموکراتیک یا اتوکراتیک به جامعه بشناساند. از دوره ششم تا بیست و چهارم در دوره حکومت سلسله پهلوی صورت گرفته است. پرسش اصلی انتخابات مجلس این است که آیا انتخابات مجلس، بر اساس قانون مشروطه، بیانگر نقش تعیین‌کننده مردم در تعیین سرنوشتشان بوده است و یا قوه مجریه سعی می‌نموده قوه مقننه را از ابتدا تحت کنترل خود درآورد؟

واژگان کلیدی: مجلس شورای ملی، انتخابات، رضاشاه، محمدرضا پهلوی

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنج، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. دکترای تاریخ محلی، دانشگاه اصفهان، پژوهشگر آزاد (freedoonshayeste@gmail.com)

## مقدمه

رژیم پهلوی از ۱۳۰۴ش تا ۱۳۵۷ش بر سر قدرت بود. این رژیم آخرین سلطنتی ایران محسوب می‌شود که پس از آشفتگی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برآمده از دخالت‌های بیگانگان و اختلافات داخلی، در ایران تشکیل شد و از روزهای نخست تا پایان مورد مخالفت و مبارزات گروه‌های هوادار ایدئولوژی‌های کمونیستی، ملی و مذهبی قرار گرفت و نهایتاً در ۱۳۵۷ش در پی وقوع انقلاب اسلامی، سرنگون گردید. انتخابات مجلس شورای ملی یکی از دستاوردهای مشروطیت بود. رژیم پهلوی همواره به حفظ و تداوم فعالیت مجلس شورای ملی می‌پرداخت. از دوره ششم قانون‌گذاری تا دوره بیست و چهارم آن، رژیم پهلوی بر سر کار بود. در این تحقیق، محقق بر آن است که با استفاده از انبوه منابع پژوهشی در دسترس اثبات نماید که انتخابات در این دوره آیا از طریق گروه‌های مردمی و احزاب سیاسی اداره می‌شد و یا رژیم پهلوی در انتخابات مجلس دخالت داشته و انتخابات با هدایت رژیم حاکم و دربار آن، طراحی و اجرا می‌شده است. رژیم سیاسی که مخالف تشکیل احزاب سیاسی، گروه‌های سیاسی، سندیکاها و انجمن‌های صنفی بود، قطعاً نمی‌توانست به انتخاب مردمی رضایت دهد. عدم ایجاد فضای مناسب برای تشکل‌های سیاسی، مردم را به صورت توده‌هایی درمی‌آورد که فاقد سمت و سوی سیاسی باشند و از شعور سیاسی و بروز اراده، تهی شوند. این مقاله نشان می‌دهد که تا چه حد رژیم سیاسی، مانع شکل‌گیری آزادانه قوه مقننه و دخالت این قوه در تعیین سرنوشت آحاد جامعه گردید. هدف اصلی نوشتار حاضر این است که اگر نمایندگان واقعی که از متن جامعه برمی‌خاستند و در مجلس حضور می‌یافتند مطالبات به صورت انباشته شده به صورت انقلاب سیاسی-اجتماعی مجال بروز و ظهور نمی‌یافت. در واقع، انتخابات فرمایشی و حکومتی به جای انتخابات اساسی و واقعی، علاوه بر عدم ایجاد زمینه برای اصلاح در ساختار حکومتی، به تدریج جامعه را به سمت یک انقلاب سیاسی-اجتماعی سوق داد. پرسش‌های تحقیق عبارت‌اند از: ۱. آیا انتخابات مجلس شورای ملی در دوره حکومت پهلوی بر اساس قانون اساسی مشروطه و برحسب رأی و اراده ملت صورت می‌گرفت؟ ۲. نحوه انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی در گیلان چگونه بود و نشریات محلی گیلان در این زمینه چه روایتی را داشته‌اند؟

## پیشینه پژوهش

تاکنون مقاله جامع و یا کتاب ارزنده و مستندی درباره این موضوع تهیه نشده است. با توجه به طرح اولیه ساختار مقاله که انتخابات در دوره حاکمیت پهلوی نشان داده می‌شود، هدف آن است که انعکاس این نوع انتخابات در گیلان نیز با تکیه بر اشعار مطبوعات به زیور طبع درآید. این عنوان متأسفانه تاکنون به صورت یک پایان‌نامه و یا طرح تحقیقاتی مورد توجه قرار نگرفته و این مقاله می‌تواند در حد توان خود در این زمینه، به عنوان گام نخست مدنظر اهل قلم قرار گیرد. در گزارش‌های مختلف و خاطرات افراد دارای مسئولیت، به صورت پراکنده از دخالت دربار در انتخابات مجلس شورای ملی سخن به فراوانی رفته است، اما کتاب و یا مقاله جامعی که شامل سروده‌ها و نامه‌ها بوده باشد تاکنون توسط نگارنده، مشاهده نشده و مورد مطالعه قرار نگرفته است.

## انتخابات مجلس شورای ملی در دوره سلطنت پهلوی اول (رضاشاه)

انتخابات مجلس در دوره نخست وزیری رضاشاه: در دوره انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پنجم تقنینیه، نخست وزیر احمدشاه قاجار بود. بر اساس صورت مذاکرات مجلس شورای ملی در جلسه سوم روز پنجشنبه ۲۳ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ش (۷ شعبان ۱۳۴۲ ق) آمده است: حضرت اشرف سردار سپه با ۶۳۱۰ رأی، نماینده قراچه داغ میگردد و میرزا سلیم خان ایزدی، نفر دوم به مجلس می رود. همچنین حضرت اشرف سردار سپه از اصفهان با ۸۰۹۹ رأی، وکیل اول می شود و باز چون وکالت ساری را قبول می کند. نفر چهارم که یحیی دولت آبادی است، تبدیل به سوم می شود به عنوان نماینده اصفهان بر کرسی می نشیند، اما سید حسن مدرس، با اعتبارنامه او در مجلس به شدت به مخالفت برمی خیزد. همچنین حضرت اشرف، رئیس الوزراء، از سراب و گرمود هم با اکثریت ۴۰۲۲ رأی نماینده اول می شود و به جای او نفر دوم، شاهزاده فتح الله میرزا به مجلس می رود. در جلسه پنجم مجلس شورای ملی در دوره پنجم تقنینیه، راپرت (گزارش) انتخاباتی اورمیه، خوانده شد و آقای رئیس الوزراء با اکثریت ۲۷۵۷ رأی، نماینده اول گشت و چون طی تلگرافی خبر داده بود که نمایندگی ساری را قبول می کند، نفر دوم، میرزا رضاخان به عنوان نماینده ارومیه، معرفی گشت.

در جلسه ششم مورخه چهارشنبه ۲۱ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ش (۱۳ شعبان ۱۳۴۳ ق) آمده است: آقای سردار سپه، حضرت اشرف، از لاهیجان با اکثریت ۱۰۷۶۵ رأی، اول شد و آقای محمدکاظم سرکشیک زاده، مدیر روزنامه اتحاد که نفر دوم شده بود با امتناع سردار سپه از وکالت لاهیجان، به مجلس رفت باز حضرت اشرف رئیس الوزراء، از خمسه طوالش و کرگانرود (شهرستان تالش امروز)، با اکثریت ۴۷۷۳ رأی، نفر اول شد. طبق معمول، نفر دوم، قائم مقام الملک، به جای او، به مجلس رفت. در جلسه هفتم به تاریخ سی ام برج حوت (اسفند) آمده است: حضرت اشرف سردار سپه رئیس الوزراء، با اکثریت ۲۴۸۹۱ رأی از همدان - بلوک مهربان و بلوک در جزین (درگزین) به نمایندگی انتخاب می شود و چون نمایندگی ساری را قبول نموده است، نفر دوم حاج میرزا عبدالوهاب به مجلس راه می یابد. همچنین، آقای رئیس الوزراء سردار سپه از ایلات شاهسون با ۳۸۱۶ رأی، نماینده اول می شود، ولی سیدالمحققین، نفر دوم به عنوان نماینده معرفی می گردد.

در جلسه ششم به تاریخ چهارشنبه ۲۹ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ش (۱۳ شعبان ۱۳۴۲ ق) که در مجلس دوره هفتم در راپورت (گزارش) انتخاباتی سید حسن مدرس از شعبه پنجم تهران به وسیله مشاراعظم (؟) خوانده می شود، آمده است: نمایندگی حضرت آقای مدرس، مطابق شواهد دوسیه (پرونده) انتخابات تهران، نتیجه ای است که از تمرکز احساسات اهالی این شهر به دست آمده است. اوراق دوسیه انتخابات، اعم از صورت مجلس و نوشته های مبادله در مراکز مربوطه، عموماً حاکی از صحت جریان انتخابات حضرت ایشان می باشد در شعبه ۵، کاملاً این مسئله مورد دقت واقع شد، آیا آراء بلوک اطراف شهر که منتسب به پاره ای عملیات شبهه آور است، متوجه به شخص ایشان بوده است یا خیر؟ بر اثر این توجه، تحقیقات کافی به عمل آمده و بالاخره معلوم گردید که اکثریت آراء شهر که حاکی از حسن ظن اهالی به شخص محترم ایشان بوده است، موجب این نمایندگی دوره و انتخاب آقای مدرس، اساساً مواجه با هیچ قضیه تأمل آوری نیست که توضیحی اضافه بر آنچه عرض شد

ضرورت داشته باشد و لهذا خاطر نمایندگان محترم را از عقیده ثابتی که اعضای شعبه ۵ در صحت انتخاب حضرت آقای مدرس پیدا نموده‌اند با شرح این راپرت (گزارش) مستحضر داشته‌اند اضافه می‌کند که نمایندگی ایشان در شعبه، تصویب شده است. در مورد انتخابات دوره پنجم تقنینیه، یکی از نمایندگان درآمده از صندوق انتخابات، اظهار داشته بود: من نماینده چهل هزار سرنیزه هستم. کاملاً مشخص است که مجلس پنجم شورای ملی که قهرمان به سلطنت رسانیدن رضاخان است چگونه نمایندگانی داشته است (مدرسی، ۱۳۶۶: ۱۶۹/۱-۱۷۱).

نحوه انتخابات این بود که مردم ظاهراً حق داشتند فردی را که خود تشخیص می‌دهند رأی را به نام او به صندوق بیندازند. در این شکل انتخابات، گویا مردم همه شهرها و آبادی ایران، متحداً و متفقاً، با آگاهی، آزادی و اصل اراده، همه، به یکباره شخص رضاخان سردار سپه را به عنوان فرد برتر مورد گزینش، برگزیده و از آنجایی که رضاخان، خود را نماینده ساری می‌داند به صوابدید او، نفر دوم که مورد پذیرش او می‌باشد، از طرف دوم آن نواحی به مجلس پنجم راه می‌یابد. این آرایش نمایندگان که از طرف نخست وزیر و گروه همراهش، تهیه و تدوین شده بوده در نوع خود بی نظیر و قابل اعتناست. اما باید دید که در دوره سلطنت او، فردی که در دوره نخست وزیری این‌گونه عمل کرده، حال در لباس شاه وقت چگونه عمل کرده است.

انتخابات مجلس شورای ملی در دوره سلطنت رضاشاه پهلوی: در مورد نحوه انتخابات مجلس شورای ملی در دوره سلطنت رضاشاه پهلوی، به ذکر خاطره یکی از نخست وزیران او می‌پردازیم. دکتر احمد متین دفتری می‌نویسد: «رضاشاه چند نفر را به توصیه بستگان وکیل کرد که موجب ندامت شد از جمله سید یعقوب شیرازی را. موقعی که من تازه نخست وزیر شده بودم به جای وکیل کاشان که فوت کرده بود، انتخاب کردند. سید یعقوب انوار، مدت‌ها بود که پیاده بین شمیران و تهران در خیابان پهلوی در معبر شاه قدم می‌زد که با شاه تصادف کند و عاطفه شاه را نسبت به خود جلب نماید. سرانجام هم موفق گردید. البته مغضوبین مورد عفو هم قرار می‌گرفتند و گاهی شاه تحت تأثیر احساسات واقع می‌شد. مثلاً مرحوم زوار، به دو بیت از گلستان توسل جسته بود: ای کریمی که از خزانه غیب، گبر و ترسا، وظیفه خودداری الخ... بعد از کلمات گبر و ترسا، نام ارباب کیخسرو و دکتر آقایان نمایندگان و زرتشتیان و ارامنه را بین الهالین درج کرده بود. شاه از این حُسن قریحه مسرت و انبساط گردیده، امر به تجدید انتخاب زوار داد.» (متین دفتری، ۱۳۷۰: ۵۴۱)

در مورد انتخابات مجلس شورای ملی در دوره سلطنت رضاشاه پهلوی باید گفت: «فرماندار یزد، در ۱۲ مهر ۱۳۱۱ خورشیدی، از وزارت دربار (تیمورتاش)، استعلام می‌کند: موقع شروع انتخابات دارد می‌رسد و هنوز هیچ‌گونه تصمیمی از طرف حضرت اشرف (رضاشاه) نرسیده است و بلا تکلیف هستم.» تیمورتاش، در پاسخ به استعلام فرماندار یزد، می‌نویسد: انتخابات آزاد است، به شرط آن که محمد فرخی یزدی، انتخاب نشود! نامه تیمورتاش، این‌گونه است: «چون هیئت تفتیشیه، راپرت‌های غیرمساعدی نسبت به نمایندگان حالیه یزد داده بود، لهذا کاندیدا شدن آن‌ها، از طرف دولت و تحمل زحمات در انظار خوب نبود. در همان حال، نظر به نبودن کاندیدای قطعی معین دیگر، چنین تصویب شد که انتخابات یزد، کاملاً آزاد باشد و هر کس که حقیقتاً حائز

اکثریت شد، انتخاب شود. بنابراین به همین ترتیب، رفتار بکنید. ولی شرط حتمی این است که فرخی، نباید انتخاب شود؛ والا، دکتر طاهری، آقای سید کاظم، کور اوغلی، نواب، دکتر افشار یا هر کس دیگری که انتخاب شود، حرفی نیست.» (اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول، ۱۳۷۸: ۸۵)

انتخابات مجلس تقنینیه از دوره ششم تا دوره سیزدهم (دوره تاج‌گذاری رضاشاه تا برکناری از سلطنت): این سند تاریخی بسیار گویاست: فرماندار یزد، در ۱۲ مهر ۱۳۱۱ ش از وزارت دربار (عبدالحسین تیمورتاش)، استعلام می‌کند: موقع شروع انتخابات دارد می‌رسد و هنوز هیچ‌گونه تصمیمی از طرف حضرت اشرف (رضاشاه) نرسیده است و بلا تکلیف هستم. تیمورتاش، وزیر دربار، در پاسخ به استعلام فرماندار یزد، این‌گونه پاسخ می‌دهد: انتخابات یزد آزاد است؛ به شرط آن که فرخی یزدی، انتخاب نشود! (منظور محمد فرخی یزدی، شاعر و نویسنده و صاحب نشریه طوفان است). در نامه تیمورتاش، آمده است: چون هیأت تفتیشیه، راپرت‌های غیرمساعدی نسبت به نمایندگان حالیه یزد داده بود، لهذا کاندیدا شدن آن‌ها از طرف دولت و تحمل زحمات در انظار خوب نبود. در همان حال نظریه نبودن کاندیدای قطعی معین دیگر، چنین تصویب شد که انتخابات یزد، کاملاً آزاد باشد و هر کس که حقیقتاً، جایز اکثریت شد، انتخاب بشود، بنابراین، به همین ترتیب رفتار کلیست ولی شرط حتمی این است که فرخی، نباید انتخاب بشود؛ والا، دکتر طاهری، آقای سید کاظم، کور اوغلی، نواب، دکتر افشار (منظور دکتر محمود افشار یزدی پدر استاد ایرج افشار است) یا هر کس دیگری که انتخاب بشود، حرفی نیست. (اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول، ۱۳۷۸: ۸۵)

حسین مکی وقتی از دخالت مخبرالسلطنه (مهدیقلی خان) هدایت، نخست‌وزیر رضاشاه در انتخابات سخن می‌گوید، ناخواسته و یا خواسته، از دخالت رضاشاه هم در انتخابات مجلس پرده برمی‌دارد: در دوران زمامداری مخبرالسلطنه، انتخابات تهران، از دوره هفتم به بعد به کلی و بدون استثنا به دست دولت انجام می‌گرفته و او که دعوی آزادی خواهی و اجرای حکومت قانون و دموکراسی تا قبل از اشتغال پست ریاست وزاری می‌نمود، پس از آن که این سمت را عهده‌دار گردید نه تنها دخالت دولت را در انتخابات جایز می‌دانسته، بلکه به هر کار خلاف قانون دیگری، تن در داده است. برای آن که در این موضوع، خلاف واقع، مطلبی گفته نشده باشد به نوشته خودش، استناد نموده و شاهد می‌آوریم. مخبرالسلطنه در صفحه ۴۱۳ *خاطرات و خطرات*، چاپ اول، چنین نوشته است: «در دوره نهم تقنینیه، استدعا کرده بودم فرزندم نصرالله، نمایندگی داشته باشد، لطف شاه - رضاشاه - به قدری بود که مأمور مخصوص از وزارت داخله (کشور)، به محلات رفت و آن امر را انجام داد، پس از فوت ناکام، نسبت به فتح‌الله آن تقاضا را کردم، پذیرفته نشد. مشیرالدوله، مستوفی الممالک و مؤمن‌الملک، چون انتخابات تهران، مانند تمام مملکت، فرمایشی بود، وقتی به نمایندگی تهران انتخابشان می‌کنند قبول نمی‌کنند ولی مخبرالسلطنه برخلاف اصول دموکراسی، از شاه تقاضا می‌کند که پسرش را وکیل نماید! (مکی، ۱۳۷۴: ۵۱۷/۴)

حسین مکی، در همین جلد، نزدیک به دو صفحه در مورد مشیرالدوله و انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی مطلبی نوشته که خواندن آن، ارزشمند است: سه ماه قبل از خاتمه دوره ششم مجلس، فرمان انتخابات دوره هفتم صادر گردید، طبق معمول آدوار مختلفه، برای شرکت در انجمن نظارت انتخابات تهران، از طرف فرماندار

تهران، از مشیرالدوله - میرزا حسن خان نائینی معروف به حسن پیرنیا - هم دعوت به عمل آمده بود. باید متذکر شد که در چند دوره انتخابات تهران، همیشه از مشیرالدوله دعوت به عمل می‌آمد و او را به ریاست انجمن نظارت مرکزی تهران انتخاب می‌کردند. مردم اطمینان داشتند که با قرار گرفتن مشیرالدوله در رأس انجمن نظارت، تا آنجا که مقدورش باشد از تقلب در انتخابات جلوگیری خواهد نمود. ولی این بار بر او معلوم بود که انتخابات آزاد نخواهد بود و باید آلت فعل انتخابات فرمایشی باشد. روز ۱۷ اردیبهشت طی نامه‌ای رسماً نوشت که به واسطه کسالت معذورانه از شرکت در انجمن نظارت می‌باشد و پس از خاتمه انتخابات تهران هم که برای ظاهر سازی او را در لیست دولتی گذارده و انتخاب کرده بودند از قبول وکالت تهران استنکاف نمود و چنین سمت فرمایشی را قبول نکرد.» (همان: ۵۱۵-۵۱۷) البته شواهد زیادی در دست است که رضاشاه، به انتخابات آزاد روی نیاورد و وجه بارز حکومت «شبه مدرن» دوره رضاشاهی این بود که مجلس را تعطیل نکرد و افرادی را به عنوان وکیل مردم خود برگزید و به مردم حق دخالت در تعیین سرنوشتشان نداد. به قول معروف: مردم آزاد بودند که رأی بدهند، ولی آزاد نبودند که رأی بسازند!

### انتخابات مجلس شورای ملی در دوره سلطنت پهلوی دوم (محمدرضا شاه)

انتخابات مجلس شورای ملی از دوره چهاردهم تا بیست و چهارم در دوره سلطنت سی‌وهفت ساله محمدرضا پهلوی، صورت گرفت. آیا انتخابات این دوره، همانند انتخابات دوره پهلوی اول بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش، باید به ادله، شواهد و اسناد رجوع کرد. منابع مکتوب فراوانی گواهی می‌دهند که انتخابات این دوره، دنباله همان رفتار پیشین بوده است. منابع مکتوب که مشتمل بر منابع تاریخ‌نگاری و خاطره‌نویسی می‌باشند و در این زمینه می‌توانند برای مزید اطلاع خوانندگان محترم مقاله معرفی شوند. در مورد دخالت حکومت محمدرضا شاه پهلوی در انتخابات مجلس دوره شورای اسلامی، به ذکر دو نامه احسان یارشاطر و دانش نوبخت می‌پردازیم که هر دو به وزیر کشور و وزیر دربار، امیر اسداله علم، ارسال شده است. مطالعه این دو نامه، شواهدی بر گزینش دربار و حکومت در امر انتخابات است.

«سرور گرامی‌ام! بعضی از دوستان و آشنایان به گمان این‌که عنایت سرکار، شامل حال بنده است، خواسته‌اند که مراتب اشتیاق آن‌ها را در امر وکالت به عرض حضرتعالی برسانم. چون تعذر را حمل بر قصور می‌کردند، ناچار قول دادم که عامل گفته آن‌ها باشم. اینک اسامی آن‌ها: ۱. آقای حاتم، لیسانسیه دانشسرای عالی از خانواده‌ای گیلانی، کارمند وزارت دارایی، اظهار می‌رود که در دوره گذشته کاندید بندر پهلوی (بندر انزلی فعلی) بوده و رأی و اعتبار محلی دارد و بسیار هم مشتاق زیارت سرکار است و خود را مجری نظریات و طرح‌های سرکار می‌داند. ۲. آقای علی اشغر امامی آهری، رئیس دانشسرای پسران، جوانی لایق و استوار است، برادرش سابقاً وکیل اهر بوده (از مستعفی‌ها) و معتقد است که رأی محلی دارد و خانواده او مورد اعتمادند و چون برادرش محظور دارد، او را کاندید کرده‌اند. ۳. دکتر برهانی، جوان است مساعد و اهل خدمت و بسیار مشتاق و تاکنون، شور و شری از او دیده نشده، عضو وزارت امور خارجه است و به وکیل شدن از ززند کرمان امیدوارند. فعلاً یک آرزو دارد و آن

زیارت سرکار است. ۴. دکتر اقصی، استاد دانشکده دامپزشکی، مایل است در صورت امکان، از تهران وکیل بشود و مثل آقای دکتر برهانی، میل دارد بداند می شود یا نمی شود؟ معتقد است می تواند در معالجه دردهای جامعه، قدم های مؤثر، بردارد. ۵. دکتر عبدالرضا نائینی، رئیس انجمن فیلامونیک (فیلامونی در زبان یونانی، به معنی دوستدار موسیقی است. این انجمن در ۱۳۳۲ش توسط چند تن از علاقه مندان به موسیقی کلاسیک تشکیل شد) برادر دکتر طب، اظهار داشت که نائین، دکتر طب را وکیل واقعی خود می دانند و جز به خانواده فاطمی یا طباطبائی نائینی، اعتقاد چندانی ندارند و گفت شاید به مصلحت باشد که به همین دو خانواده اکتفا شود. دکتر نائینی، شخصاً مرد درست و صریح و آزاده ای است. برادر او را نمی شناسم هرچند تعریف او را شنیده ام. البته محتاج تذکر نیست که این همه خود را بنده معتقد و دولتخواه می دانند. آقای رضا کاوسی از قلم بنده فوت شد. با آقای سپهبد هدایت نسبت سببی دارد و چنانکه اظهار می دارد به تشویق ایشان دل به کار وکالت بسته، زنجانی است و می گوید قرار است از زنجان وکیل شود و تا چند ماه پیش، عضویت اداره اطلاعات آمریکا را داشت، لیسانسیه حقوق است و فعلاً در کمپانی GOK مشغول است برای تکمیل عرایض، تذکر این بنده را خواستار شده است. با عرض ارادت، احسان یارشاطر.»

نامه دوم از دانش نوبخت خطاب به علم است: «قربانت شوم! اگر نسبت به هرکسی، بدی کرده باشم، به شما که بدی نکرده ام و همیشه طبق تمایل شما، راهی را پیموده ام که تا امروز رفته ام و علت این نغمه بی مهری را نمیدانم که از کجاست؟ خوب است اگر چیزی هست بفرمایید که من بعد تکرار نشود و دیگر این که خواستم عرض کنم بعد از عدالت اعلیحضرت همایونی است که من این همه رنج کشیده باشم و در عوض من که مدت ها در لار زحمت کشیده ام، حالا منوچهر ایرانی وکیل بشود؟! به هر حال استدعا دارم پیش از این که ان شاء الله به سلامتی به مسافرت تشریف ببرید باید خود جنابعالی واسطه بشوید که موافقت بفرمایید از یکی نقاطی که خالی است اینجانب وکیل بشوم. زیرا اگر برای امتحان هم بود، مگر چقدر و چندبار، باید امتحان داد؟! منوچهر ایرانی چه کرده است که من نکرده ام؟ انتظار جواب مثبت و یا منفی دارم. کوچک شما، دانش نوبخت.» (ایران، ۱۳۷۵: ۶/۴۱۸)

مصاحبه هایی را که با چند شهروند تهرانی در موقع برگزاری انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی که به دخالت قوام السلطنه نخست وزیر وقت در انتخابات شهرت یافته و موجب بدنامی او شده است، از کتاب گذشته چراغ راه آینده است انتخاب شده که مطالعه آن خالی از لطف نیست. مصاحبه توسط خبرنگار روزنامه ایران ما درباره انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی صورت گرفته است.

«-قلوه فروش دوره گرد خیابان نادری: من آزاد و غیرآزاد را نمی دانم. این قدر می دانم که روز اول شناسنامه مان را گرفتند به ما دل و قلوه ندادند ولی من خودم رأی ندادم. یک رفتگر خیابان بهارستان: من عقیده، مقیده نمی دانم برای روز چهارشنبه، مرا سوار کامیون کردند و با دیگران بردند و رأی ما را توی صندوق انداختیم ولی اگر دست خودم بود دلم می خواست به دکتر مصدق رأی می دادم. بقال خیابان اسلامبول: خواهش می کنم جواز کسب ما را به خطر نیاندازید، بنده چیزی نمی دانم.

قصاب خیابان نادری: آقا! من داخل هیچ حزبی نیستم و از کوچکی که پدرم مُرده، صبح می‌آیم دکان و غروب می‌روم ولی همین قدر می‌دانم تا شناسنامه ما را نگرفتند، در قصاب‌خانه، گوشت ما را داغ نزدند.

یک نفر دانشجو: در این‌که این انتخابات، برخلاف قانون و فرمایشی است، شکی نیست.»  
(جامی، ۱۳۶۹: ۵۰۳-۵۰۴)

در یکی از نشریات محلی طنزگیلان، در دهه ۳۰ شمسی، شعری تحت عنوان «کله گب» بدون ذکر نام شاعر آمده است که گویای دخالت عوامل حکومت در انتخابات است. شعر به زبان گیلکی است که برگردان آن به فارسی هم همراه ابیات گیلکی‌اش در پی می‌آید:

دیروزه که من بوشویوم رشت بازار، عمجان پسر خیابانه جا، دکفته می‌دوار، عمجان پسر  
دیروز پسرعمه من به شهر رشت رفته بودم عبور من به خیابان‌های رشت افتاد پسرعمه.  
ای دَقه جَه دور، ایتا حرف صدا، با مو می‌گوش بیدم ای نفر، هَمَش، کُنه زهار، عمجان پسر  
به‌طور ناگهانی از راه دور صدایی به گوشم آمد. دیدم یک نفر به‌صورت پیوسته با صدای بلند  
سخن می‌گوید پسرعمو.

ایتا قیفه بَنه بو، ماشینه تاکسی، سر جور بیس سی تا ماشین، هتو، قطار قطار، عمجان پسر  
یک ماشین تاکسی یک قیف (منظور بلندگو) را بالای سرش گذاشته بود. بیست تا سی تا ماشین،  
ردیف دنبالش پسرعمو راه افتاده بودند.

ماشینان، راه کودید، قیفه میانم اوخان زئید هر ساعت فورچاخسته، می‌کُنده بار، عمجان پسر  
ماشین‌ها در پی هم حرکت می‌کردند و در میان بلندگو داد می‌زدند. در همین ساعت که من بار  
هیزم درشت به دوش داشتم به زمین افتاد پسرعمه.

مردمان، شوآن آمون، کودن دبید راه نَبه می‌چانچویه، اوسادم، بوشام کنار، عمجان پسر  
مردم زیادی در حال تردد و رفت و آمد بودند. چانچو (چوب دو سر برای حمل بار) را برداشتم و  
پسرعمه به کناری رفتم.

واپورسم، ای نَفَره، اَشانَ مطلب، چی ایسه؟ در جواب مرا بوگوفت دانی بر، عمجان پسر؟  
از یک نفر عابر پیاده پرسیدم که خواسته این افراد چیست؟ پسرعمه رو کرد به من و گفت: می‌دانی  
برادرم؟

اشانه مطلب، آنه، آمدُما، گول بزئید هَینه واستی دکفتید، اَشان به کار عمجان پسر  
گفت: حرف اصلی‌شان این است که مردم را فریب بدهند. به خاطر همین فریب، اینان به راه  
افتاده‌اند پسرعمه.

واپورسم، ماشین کرایه، کی پایه، جواب بَدَه؟ وکیلان خرج کنید، هزار هزار عمجان پسر  
از آن فرد پرسیدم که پرداخت کرایه این همه ماشین با کیست؟ گفت: کسی که می‌خواهد وکیل  
بشود پسرعمه، هزاران هزار خرج می‌کند.

بوگوفتم، خرج کُنید، وکیل بی بید، چی بوکونید؟ مَره فاندَرس، بوگوفت: تُرا چکار، عمجان پسر  
من از عابر پرسیدم این همه خرج می‌کنند وکیل بشوند که چه بکنند؟ عابر به من نگاهی کرد و بعد  
گفت: پسرعمه به تو چه؟

واپورسم، وکیله وا، اما بگیم، آنه وکیل؟ یا خودش، خوره وا بابه سر کار، عمجان پسر از عابر پرسیدم، آیا ما باید وکیل را انتخاب کنیم یا پسرعمه بدون دخالت ما باید وکیل انتخاب شود؟

بوگوفته وکیل نییه، آن کی تو گی می وکیله وکیل آن گسه که دارة اقتدار، عمجان پسر عابر به من گفت وکیلی که توسط مردم انتخاب شود وکیل نیست وکیل باید وابسته به قدرت باشد پسرعمه.

أحرفانه که بزه، می خون بکھو، بوجوش بامو خیال بوکودی، می سر، بوخورد به دار، عمجان پسر وقتی که این حرف را از عابر شنیدم ناگهان خون من به جوش آمد. فکر بکن سر من ناگهان به درخت اصابت کرد پسرعمه.

جان تو جان می زاک، می سره جا، قسم ناری ولی من قسم خورم به کردگار، عمجان پسر پسرعمه به جان تو و جان فرزندم، به سر تو قسم نمی خورم، ولی من به خداوند متعال قسم می خورم.....

آشانی که خرج کنید، وکیل بی بید، شرف نارید دانه آمر، آمر، کنید شکار عمجان پسر این افرادی که پول هزینه می کنند (رأی می خرنند) تا وکیل شوند شرف و حیثیت ندارند آن ها یکی یکی درواقع پسرعمه ما را صید می کنند.

شانزه دوره هی رأی فادھیم، ارباب رکان ایتا دوره بوگو بوخورد به کار، عمجان پسر به مدت شانزده دوره ما رأی می دهیم برای ارباب ما. پسرعمه بگو کدام دوره وکیل مجلس، به فکر ما بود و مشکل ما را حل کرد؟

سال به سال، می مال و هستی، بوشو، پیر بومه این قدر، کار بوکودم، شام و نهار عمجان پسر هر سال هستی و مال من از کف رفت و پیر و ناتوان شدم. از بس که پسرعمه من روز و شب کار کرده ام.

ایتا عریضه فادام پارسال، من ارباب رکه وکیل مجلسه، صاحب وقار، عمجان پسر پارسال یک شکایت نامه برای ارباب من که نماینده مجلس و فردی صاحب وقار است فرستادم. بینویشتم، می بجار، جی بی آبی بوسوخت خرابه بو یکسره، می تی لاوار، عمجان پسر برای وکیل، نوشتم که از بی آبی، مزرعه ام سوخت و تلتبار (محل نوغانداری) یکسره ویران شد پسرعمه.

بینویس کدخدا ر، مرا، ایزه، آمان بده نانی ارباب، می آمزه، بوکود چکار، عمجان پسر از وکیل مجلس (ارباب روستا) خواستم که به کدخدا (دهبان محل) نامه بنویسد که مقداری به بنده مهلت و فرصت دهد پسرعمه. می دانی که وکیل مجلس با من چه معامله ای کرد؟! بنویشت کدخدا، فوری مرا بیرونه کود یکسره سیاه بوبو، می روزه گار، عمجان پسر

ارباب (وکیل) به کدخدا نوشت که او را از روستا بیرون کند زندگی من سیاه شد پسرعمه. هر چی می آذوقه بوه کدخدا، می ورجا، فاگیت الآن من برنج هینم، گودار گودار، عمجان پسر من که جز آذوقه (خرج سالانه) چیزی نداشتم کدخدا بر اساس دستور وکیل مالک (ره) همه را از من گرفت و من درحالی که زارع و کشاورز هستم، گونی گونی برنج می خرم.

بعد از این، ارباب ر، رأی فادھم، پدرسگم آسه تو بوگو مَره، زنه به دار، عمجان پسر پسرعمه اگر، بعد از این به این وکیل (مالک ده) رأی بدهم به خودم فحش می دهیم که فرزند آدم

نیستم، اگر رأی ندهم، حتی مرا بترسانند که مرا اعدام می‌کنند، باز به او رأی نخواهم داد. من و می زن و زاکان، همگی چَف، باورده ایم اونه صورت، چه مانه؟ گل انار عمجان پسر به سبب گرسنگی و سختی معیشت صورت من، همسر و فرزندانم پف کرده است. ولی صورت ارباب مانند چیست؟ صورت ارباب ده (وکیل مجلس) مثل گل انار، از سرخی و شادابی، حکایت می‌کند پسر عمه. (هفگن، ۱۳۳۰: ۲/۲)

چون نشریه هفگن، از نشریات مخالف خاندان اکبر به ویژه حسن خان اکبر بود، ظاهر قضیه نشان می‌دهد که شاعر، او را مخاطب خود قرار داده است و حسن خان اکبر که از ملاکین صاحب نام رشت و وکیل مجلس شورای ملی و سنا در دوره پهلوی دوم بوده است و از اعتبار و پایگاه مردمی بی بهره بود، او را نشانه گرفته است. این شعر طنز گیلکی دو مطلب را به خواننده، یادآور می‌شود: ۱. نمایندگان مجلس تحمیلی و برآمده از نظام سلطه ارباب - رعیتی بوده‌اند. ۲. انتخابات مردمی نبوده و نمایندگان حوزه‌های انتخابیه، بدون دخالت مردم و بر اساس حفظ حاکمیت رابطه اجتماعی ارباب - رعیتی، از طرف دربار و عوامل حکومت مرکزی، چون کدخدای ده و ارباب روستا، صورت می‌گرفته است.

یکی از نشریات دیگر گیلان، به نام فکر جوان، انتخابات مجلس را ساخته و پرداخته حاکمیت دانسته و نقش مردم را تنها در انتخابات، پیروی کورکورانه از صاحبان قدرت دانسته و بر این باور بوده است که مردم به ظاهر انتخابات توجه کرده و از تشخیص متن و واقعیت انتخابات، غافل و بی خبر بوده‌اند. شعری که قسمت عنوان: «ما را ز نظر مکن فراموش» گویای این واقعیت است.

دولت سخنی به طرز نو گفت  
برخیز که گاه انتخاب است  
باید برود به مجلس آن‌کس  
گویند همه به داد و فریاد  
این ملت ما که بی‌سواد است  
هر موقع انتخاب دادند  
او رفته، درون صندوق انداخت  
چون گشت عیان نهان صندوق  
این جاهل شش‌هزارساله  
می‌دید سرش کلاه رفته  
ای زاده اردشیر و سیروس  
گر وضع چنان شود دریغا  
این ملک شود، دوباره بدتر  
پس سعی کن ای دلت پر از خون  
آن نغمه نو، به رادیو گفت  
ای ملت جم، نه وقت خواب است  
کو از طرف تو باشد و بس  
شد موقع انتخاب آزاد  
تا مال هر آنچه‌اش، به یاد است  
رأی و به دست او نهادند  
رأیی که به حيله، دیگری ساخت  
لعنت بوده است میان صندوق  
می‌کرد همیشه آه و ناله  
از چاله درون چاه رفته  
گر باز چنان بود، صد افسوس  
گر کار همان بود، دریغا  
هم مام وطن، ز تو مکدر  
تا رأی دهی ز روی قانون

در پارلمان به‌طور دلخواه بفرست وکیل خوب، چون ماه  
 من هم به خدا امیدوارم (برهان) به خدات می‌سپارم  
 خواهی که شوم، من از تو دلشاد در موقع انتخاب آزاد  
 کن گفته اوستاد ما گوش ما را ز نظر، مکن فراموش  
 (فکر جوان، ۱۳۳۰: ۲)

نشریه فکر جوان، علت عدم انتخاب نمایندگان واقعی و خدمتگزار را متوجه بیسوادی مردم دانسته و افراد بیسواد را به نادان و ناآگاه تشبیه کرده است. شاعر این شعر که نام مستعار «برهان» را بر خود دارد، معتقد است از طریق آموزش و سوادآموزی، انسان‌ها آگاه می‌شوند و می‌توانند افراد توانمند و مسئول را به مجلس بفرستند. برهان در این شعر، علت ناکارآمدی مجلس را نه دخالت حکومت، بلکه ناشی از بی‌اطلاعی مردم و پیروی کورکورانه آنان از افراد متنفذ محلی می‌داند. این نکته‌ای است که اگرچه با عنوان مقاله مطابقت ندارد، اما هدف از ارائه این شعر، طرح این دیدگاه است که در آن زمان، عده‌ای را عقیده بر این بوده است. آنان خواسته یا نخواستند انگشت اتهام را در ناکارآمدی مجلس، به سمت حاکمیت وقت نبرده، بلکه توده مردم را به سبب عدم رشد شعور سیاسی و میزان آگاهی‌شان به باد سرزنش و ملامت گرفته‌اند.

نشریه محلی هفگنز، از نشریات محلی استان گیلان در دهه ۳۰ شمسی، انتخابات فرمایشی شهرستان رشت را به تمسخر گرفته و شخص «حسن خان اکبر» را نه نماینده مردم، بلکه نماینده حکومت دانسته است. به دو شماره این نشریه طنز که به انتخابات رشت و شخص «حسن اکبر» اشاره کرده است، می‌پردازیم:

آخرین خبر!

از قرار اطلاع واصله باز فرماندار کرده داغله!  
 باز یارو، حقّه را انداخته با حریفان سیه‌رو، ساخته  
 گر که این آقا بنی‌آدم بود باید از این کارها، نادم بود  
 پس چرا از قول خود، برگشته است پیرو دستور اکبر گشته است  
 باز هم دسته‌گلی داده به آب تا که گردد باز ارباب انتخاب  
 (هفگنز، ۱۳۳۰: ۱/۴)

بنی‌آدم که یک فرد کرمانی بود در انتخابات دخالت داشته و حسن خان اکبر را که ارباب یا مالک اراضی لشت نشاء و خشکبیجار بود را پیروز انتخابات معرفی کرد و حسن خان اکبر، به عنوان نماینده رشت، به مجلس شورای ملی راه یافت.

هفگنز در شماره دیگر در ذیل عنوان «میتینگ حسن میخکی» باز به «حسن اکبر» پرداخته و این چنین نوشته است:

بنده‌ام، چاکر شما مردم حسن اکبر شما مردم

چند سالی، بدون هیچ دلیل  
گر، زبد طینی و از دغلی  
با مصدق، من نکردم دریاری  
مجری امر دشمنان بودم  
چشم باطن، گر مر کوراست  
باطناً گرچه من، گنهکارم  
جان کامیلیا و میخک من  
نیست درین سخن، گزافه و لاف  
پس مرا بازهم کنید وکیل  
می‌دهم قول من ز روی شرف  
گاه از نطق‌های طول و دراز  
من بدی کرده‌ام، شما نکنید

بودم از رشت و فومنات وکیل  
نمودم برایتان عملی  
کردم از انگلیس، غمخواری  
دلکِ خاصِ ناکسان بودم  
نیست از من گنه، ز وافر است  
ظاهراً، توده را، وفا دارم  
جان محمود خان بی‌رگ من  
نشدم، دور از ره انصاف  
ز تلطف وکیل در توکیل  
همه را آورم به وجد و شعف  
گاه از پخش بی‌دریغ جواز  
جان ویکتور من، جفا نکنید  
(هفگز، ۱۳۳۰: ۱/۳)

ویکتوریا، زن انگلیسی حسن خان اکبر، کامیلیا و میخک اسم دختران و محمود اسم تنها پسر او بوده است. نشریه طنز هفگنز، انتخاب او را انتخاب فرمایشی و خارج از رأی و اراده مردم دانسته و این واقعیت، مبرهن است که رژیم پهلوی نمایندگان خود نه مردم را از قشر مالکان و زمین داران انتخاب می‌کرده است.

### نتیجه

انتخابات مجلس شورای ملی (پارلمان) در سراسر حکومت پهلوی اول و دوم تحت نظارت شدید و دخالت مستقیم دربار قرار داشت. منابع مختلف در این زمینه، گواهی می‌دهند که با وجود ادعای رضاشاه و پسرش به انتساب خود به شاهان مشروطه، آنان نه به اجرای قانون اساسی مشروطه پایبند بوده‌اند و نه دخالت مردم در تعیین سرنوشتشان. می‌توان خاندان پهلوی را طرفداران اندیشه «ناسیونالیسم سلطانی مشروطه‌ستیز» دانست. ناسیونالیسمی که مظهر آن شاه و اندیشه او بود. ناسیونالیسمی که عملاً موجب پیوند شاه و مردم نمی‌شد و افتراق بین حکومت و مردم را حل نمی‌کرد. مشروطه‌ستیز بدین جهت که آنان هیچ‌گاه به آرمان‌های مشروطه وفادار نبودند و نتوانستند حکومت ملی بر اساس رأی و اراده ملی و در راستای تأمین منافع ملی را تحقق ببخشند. مخالفت با ایجاد گروه‌های سیاسی، سندیکاها و انجمن، احزاب و حق اعتصاب و اعتراض و غیره مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت مبنی بر ناسیونالیسم سلطانی مشروطه‌ستیز است. در مجموع باید گفت، انتخابات مجلس شورای ملی در طی ۲۴ دوره، تحت دخالت مستقیم دربار وقت (قاجار و پهلوی) بوده است. حال اگر ملت، دارای تشکلات سیاسی و سندیکاها صنفی بود و می‌توانست انتخابات را تجلی آرزوها و امیال خود درآورد، قطعاً هم نظام مشروطه از قوه به فعل درمی‌آمد و هم حکومت برآمده از مشروطه، مبتلا به شکاف عمیق اجتماعی بین حکومت و مردم نمی‌شد.

## منابع

۱. استادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول. (۱۳۷۸). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. جامی. (۱۳۶۳). گذشته چراغ راه آینده است. تهران: ققنوس.
۳. فرخی یزدی، محمد. (۱۳۶۶). دیوان. به کوشش حسین مکی. تهران، امیرکبیر.
۴. مدرسی، علی. (۱۳۶۶). مدرس. ج ۱. تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.
۵. مکی، حسین. (۱۳۷۴). تاریخ بیست ساله ایران. ج ۴. تهران: علمی.
۶. متین دفتری، احمد. (۱۳۷۰). خاطرات یک نخست‌وزیر. به کوشش باقر عاقلی. تهران: علمی.
۷. هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه). (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات. تهران: زوار.
۸. نشریات
۹. ایران. (۱۳۷۵). سال ۲، شماره ۴۱۸.
۱۰. فکر جوان. (۱۳۳۰). سال ۲۵، شماره ۵۴۹.
۱۱. هفگنز. (۱۳۳۰). سال ۱، شماره ۲-۳.